

پای سخن استاد ۲

## فایده فلسفه و رابطه آن با علم کلام

مجله نسیم خرد در هر شماره بخشی را به بازتاب دیدگاه‌های مدیر محترم مرکز آموزش تخصصی فلسفه، استاد فیاضی حفظه‌الله اختصاص می‌دهد. بخش دوم این مجموعه با عنوان «فایده فلسفه و رابطه آن با علم کلام» تقدیم می‌شود. پرسش‌های این شماره دو بخش دارد؛ بخش اول، درباره علم فلسفه و بخش دوم، درباره رابطه آن با کلام است.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، به عنوان پرسش نخست عرض می‌شود: هدف از تحصیل علم فلسفه چیست؟ آیا نیازهایی که به جهت آن‌ها، محتاج به فراگیری فلسفه هستیم، به وسیله علم کلام یا همان نظریه تفکیک به آن نمی‌رسیم و اگر به خود علم فلسفه نیاز است، آیا نیاز است خود این علم را به این گستردگی بحث کنیم، در حالی که مکاتب دیگر با گوشه‌های کوچکی از علم فلسفه، به راحتی جواب داده می‌شود یا اینکه این علم را از این جهت که علم است، تحصیل می‌کنیم و به عبارتی، خود علم فلسفه موضوعیت دارد؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله الطيبين و لعنة الله على اعدائهم. جناب آقای عبودیت، یک کتاب درباره فلسفه با عنوان هستی‌شناسی دارد. برای اینکه پاسخ سؤال‌هایتان را دریافت کنید، این کتاب را بخوانید. در این کتاب، به شکل مفصل در این باره بحث شده است که به چه جهاتی فلسفه تحصیل می‌شود. این کتاب را انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله چاپ کرده، اما اجمالاً جواب سؤال شما این است که آیا برای پاسخ دادن به نیازهای فقهی مردم، نیاز است که فقه با این گستردگی در حوزه‌ها بحث شود یا یک نفر برای همه توضیح المسائلی بنویسد، کافی است؟ آنجا جواب می‌دهید که این

توضیح المسائل نتیجه همان بحث‌های مفصل فقه است. درست است که مسئله‌ای در دو سطر این کتاب نوشته شده است، اما به اندازه دو کتاب باید بحث فقهی انجام شود تا معلوم شود این مسئله حکمش باید به چه صورتی باشد. مثلاً در رکعت سوم، تسبیحات اربعه باید یک بار خوانده شود یا سه بار؟ این مسئله به عنوان مسئله‌ای فقهی، ادله مختلفی دارد که فقیه باید همه آن‌ها را ببیند و بحث کند و طبق موازین، نظریه خویش را اعلام کند و برای اینکه بتواند این مراحل را ببیند، باید مقدمات اجتهاد را طی کرده باشد. ادبیات، منطق، کلام، فلسفه، اصول فقه و فقه و... را خوانده باشد و مجتهد شده باشد تا بتواند جواب‌گوی یک مسئله باشد. اگر قصد دارد جوابش از روی حساب باشد، به گونه‌ای که فردا در مقابل خدای متعال پاسخ داشته باشد، که وقتی به او گفتند چرا این گونه فتوا دادی، بتواند بگوید تمام سعی‌ام را برای به دست آوردن حکم درست، به کار بردم. این فرد زمانی می‌تواند این جمله را بگوید که تمام ادله را با روش صحیح بررسی کند تا بعد از بررسی طبق قواعد اصولی بتواند بگوید این فتوا را استخراج کردم. فلسفه نیز به عنوان یک علم همین طور است که اول باید به طور کامل درباره مسئله بحث شود و صاحب‌نظر، حکم آن را در فلسفه تثبیت کند. آن وقت به وسیله آن، جواب سؤال یا پاسخ شبهه‌ای را بدهد. فلسفه برای فهم معارف عقیدتی و اخلاقی دین، مثل اصول برای فقه است. همان طور که امکان دارد با فقه دو گونه برخورد کرد. یک گونه به همان شکل که اخباریون می‌گویند که سراغ روایات برویم و ببینیم از آن‌ها چه استفاده‌ای می‌شود کرد. درد آنها گفته می‌شود که آیا شما منطق فهم روایات را دارید یا اینکه ابتدا سراغ روایات آمده‌اید؟ در روایات، ناسخ هست و منسوخ؛ عام هست و خاص؛ مطلق هست و مقید. روایت جعلی هست یا صحیح. همین که سراغ کتاب اصول کافی برویم که کار تمام نیست، بلکه این عملی که اخباریون می‌کنند؛ عملی از روی بی‌اطلاعی است و فردای قیامت برای خدای متعال پاسخی ندارند؛ زیرا فقط همین روایت که نیست. باید فقیه همه ادله در مسئله‌ای را بررسی کند و اگر متعارضند، تعارضشان را به طرقی که در علم اصول مطرح شده است، حل کند تا به نتیجه‌ای برسد که ترجیح یکی از این ادله است یا رها کردن همه آن‌ها و رجوع به اصل عملی. پس همان طور که شما در فقه لازم دارید که اصولی داشته باشید و باید به روش اصولیون عمل کنید، برای فهم معارف عقیدتی و اخلاقی اسلام نیز نیاز دارید که فلسفه بخوانید. مثلاً قرآن فرموده است: «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا».

## پای سخن استاد ۲ (فایده فلسفه و رابطه آن با علم کلام)

اگر دو خدا یا بیشتر در عالم و در آسمان و زمین بود، آسمان و زمین به هم می‌ریخت. بیان استدلال به این آیه چگونه است؟ اینکه یک قضیه شرطیه است؟ آیا اتفاقیه است یا لزومیه؟ اگر اتفاقیه باشد که اصلاً در استدلال به کار نمی‌آید و اگر لزومیه است، بیان لزومش چگونه است؟ بین این دو وجود چه ملازمه‌ای دارد؟ هزارها از این مورد، که در قرآن مجید است و به فقه هیچ ربطی ندارد و نمی‌خواهد تعیین وظیفه بکند. از شش هزار و اندی آیه، فقط پانصد آیه درباره فقه است. بقیه درباره معارف عقیدتی و اخلاقیات است؛ یعنی به دو بخش اصلی دین مربوط می‌شود، چون که دین سه قسم دارد. یک بخش، عقاید. بخش دیگر، اخلاقیات. بخش سوم، احکام که به همین ترتیب که ذکر شد، اینها اهمیت دارند. شکی نیست که اعتقادات مقدم بر اخلاقیات و آن، مقدم بر احکام عملی است؛ یعنی روزه بگیر، نماز بخوان، امر به معروف و نهی از منکر داشته باش و حج برو. اینها فرع اعتقادات و اخلاق صحیح است که اگر این دو درست نباشد، اعمال احکامی هیچ فایده‌ای ندارند، بلکه حتی اینها جعل شده‌اند. باید اعتقادات و اخلاقیات ما تثبیت شود و توحید و بندگی در جان ما رسوخ کند و اینها از حالت «حال» در وجودمان، به حالت «ملکه» تبدیل شود. بنابراین، کسی که می‌خواهد اسلام را بشناسد؛ چون که اسلام اساسی‌ترین معارفش در جنبه عقیدتی و اخلاقی است، باید مقدمات رسیدن به این شناخت را فراهم کند و در جای خودش، برای کسانی که اهل آن هستند، روشن است که برای فهم این بخش اساسی اسلام؛ یعنی برای فهم آیات و روایات اعتقاداتی و اخلاقی، فلسفه به عنوان مقدمه‌ای اساسی و حیاتی، مورد نیاز است. سوال: شما فرمودید فلسفه نسبت به معارف، مانند نسبت اصول فقه به فقه است. منظور از معارف در کلام شما، علم کلام است یا نه؟

استاد: منظور، اعتقادات و معارف بود، نه علم کلام. بله، درست است که یک بخش اساسی اعتقادات در علم کلام بحث می‌شود و این بحث‌های کلامی در شیعه، یک قسمت عمده آن بحث‌های فلسفی است و نسبت میان مسائل فلسفه و کلام عموم و خصوص من وجه است. بنابراین، نباید این دو خلط شود، ولی ذکر این مطلب لازم است که کسی که در فلسفه دستی نداشته باشد، نمی‌تواند در علم کلام اظهار نظر کند. آری، اگر بخواهد در علم کلام مجتهدانه وارد بشود، باید در فلسفه مجتهد باشد. همان طور که اگر کسی بخواهد در فقه مجتهد باشد، در اصول باید مجتهد باشد. نمی‌شود فرد اصول را با تقلید از دیگری بگیرد

و بعد در فقه، مجتهد باشد. خیلی روشن است که اگر کسی در اصول مقلد باشد، نتیجه فقهی او هم تقلیدی می‌شود؛ یعنی بر اساس همان تقلید به این نتیجه می‌رسد.

سوال: آیا می‌شود به وسیله فلسفه با ادیان دیگر، به صورت ریشه‌ای و مبنایی بحث کرد؟ استاد: بله. اگر بخواهد بحثی شود بین یک مکتب و مکتب دیگر یا یک دین با دین دیگر، هیچ راهی نیست، مگر اینکه با زبان مشترک بین آن‌ها بحث شود و عقل، زبان مشترک آن‌هاست؛ یعنی مسائلی مثل اجتماع نقیضین محال است. یک شیء بدون علت، خود به خود به وجود نمی‌آید و مباحث فلسفی دیگر که وجود دارد، بر اساس آن‌ها، دو نفر که دینشان مختلف است، می‌توانند با هم بحث کنند و غیر از این، هیچ راه دیگری نیست. بنابراین، اگر کسی بخواهد عقایدش را تثبیت یا تبیین یا از آن‌ها دفاع کند یا شبهه‌ای را پاسخ دهد، تنها راهش این است که با زبان فلسفه که همان عقل است، این امور را تحقق ببخشد.

سوال: کسی که می‌خواهد فلسفه بخواند، برای مقدمه باید چه کتاب‌هایی بخواند و سیر مطالعات فلسفی‌اش چگونه باید باشد؟

استاد: بعد از اینکه ادبیات عرب را خوب خواند، باید منطق بخواند و این علم را تا حد ملکه شدن بیاموزد. منظور از ملکه شدن این است که به راحتی بتواند مسائل و استدلال‌های عقلی را به صورت و شکل منطقی تقریر کند. بعد از اینکه این مرحله را طی کرد، کتاب‌های فلسفی حوزه را که الان کتاب درسی است، بخواند؛ یعنی بدایه، نهاییه، شرح اشارات و اسفار را طی کند. می‌توان گفت چنین فردی، متون اساسی فلسفه را طی کرده است.

سوال: در تحصیل علم منطق، فراگرفتن کتاب «المنطق» کافی است؛ به گونه‌ای که به وسیله تحصیل این کتاب به آن ملکه دست بیابد یا اینکه این طور نیست و کتاب‌های خاصی را پیشنهاد می‌دهید؟

استاد: همان کافی است، ولی باید بعد از اینکه المنطق را فراگرفت، در سال بعدش مباحثه شود و مطالعه مباحثه آن به اندازه‌ای باشد که برای تدریس آن - اگر می‌خواست تدریس کند - مطالعه می‌شود. بعد هم در عرصه علوم عقلی، مثل اصول فقه و فلسفه، سعی کند استدلال‌هایی را که در این علوم هست، به صورت منطقی تقریر کند.

سوال: آیا فردی که فلسفه می‌خواند، رسیدن به اجتهاد در فقه و اصول، در تفکر فلسفی وی تأثیر دارد؟ در فلسفه با عقل صرف کار می‌کنیم و با آن‌ها هیچ کاری نداریم؟

پای سخن استاد ۲ (فایده فلسفه و رابطه آن با علم کلام) ۱۳

استاد: در فلسفه فقط با عقل محض کار می‌کنیم و به فقه و اصول کاری نداریم. بله، فقه و اصول به این صورت ثمره دارند که وقتی فیلسوف، صاحب نظریه شد، می‌تواند سراغ آیات و روایات بیاید و مضمون‌های فلسفی را که در آیات و روایات است، استخراج کند و آن را با فلسفه‌ای که خوانده است و نظریاتی که دارد، مقایسه کند و اگر احیاناً حکم عقل با آن‌ها ناسازگار است، درصدد رفع این ناسازگاری برآید.

سوال: ما در فلسفه برای موجودات جسمانی صرف، مثل سنگ، ماده و صورت اثبات می‌کنیم و برای موجود عالم مجرد از ماده را شرط می‌کنیم، در صورتی که از مضامین دینی برمی‌آید که همین موجودات جسمانی، ادراکاتی دارند.

استاد: اتفاقاً ملاصدرا درصدد اثبات این است که هستی با شعور مساوی است و هر جا که هستی است، شعور نیز هست. این مطلب در بدایه و نهاییه نیست.

سوال: تحصیل خود فلسفه، در فراگرفتن فقه و اصول تأثیر دارد؟

استاد: بله. مخصوصاً در علم اصول کنونی که مسائل فلسفی در آن به کار گرفته شده است، به گونه‌ای که بدون فهم علم فلسفه برای افراد حل نمی‌شود.

سوال: بعد از اجتهاد در فقه و اصول و فراگرفتن فلسفه، به این دلیل که نمی‌توانیم تمام آن‌ها را تخصصی دنبال کنیم، باید عمرمان را صرف تحصیل یک رشته کنیم؟

استاد: بله. به این صورت که هر کس باید اول ذوق و استعدادش را بررسی کند و به رشته‌ای بپردازد که ذوق و استعداد آن را دارد. این افراد بعد از اینکه مجتهد در فهم کتاب و سنت شدند، باید سراغ فقه بروند. اگر بخواهند رشته‌شان فقه باشد، که تا آخر عمرشان اگر خود را وقف آن علم کنند، هنوز گوشه‌هایی از این علم را کار کرده‌اند یا اینکه بیایند در رشته فلسفه کار کنند که آن هم مثل فقه است، به این گونه که اگر تمام عمر را صرف این علم کنند، باز جای کار مانده است.

سوال: کسی که ذوق و استعداد همه اینها را دارد، چه کار کند؟

استاد: به این جهت که نمی‌تواند به همه آنها بپردازد و اگر تخصصی‌تر در رشته‌ای کار نکند، این فرد صاحب یک سلسله اطلاعات عمومی در علوم می‌شود، ولی صاحب نظر نمی‌شود. برای همین، باید حتماً یک رشته‌ای را انتخاب بکند.

سوال: درباره ارتباط فلسفه با عرفان بفرمایید.

استاد: فلسفه ملاصدرا با عرفان، رابطه تنگاتنگی دارد و اگر فردی بخواهد درست فلسفه ملاصدرا را بفهمد، باید بعد از آنکه فلسفه ملاصدرا را خواند، یک دوره عرفان بخواند و وقتی که دوباره به فلسفه ملاصدرا برگردد، آن وقت می‌فهمد که ملاصدرا چه گفته است.

سوال: فلسفه بهتر است یا کلام جدید؟ برای نمونه، با مکاتب کلامی آشنا شویم، مباحثی

مثل سکولار و اومانیزم و این گونه مباحث؟ کدام بیشتر به درد جامعه می‌خورد؟

استاد: اگر کسی بخواهد در کلام، مجتهدانه وارد شود، یک بحث است و اگر کسی می‌خواهد صرفاً اطلاعات کاربردی داشته باشد، برنامه دیگری مطرح است. کسی در مقام تشبیه می‌خواهد احکام فقهی را با استنباط از آیات و روایات به دست بیاورد، اما شخص دیگری می‌خواهد مسئله را بداند و صرفاً مسئله‌گو باشد. اینها دو هدف متفاوت دارند.

اگر کسی می‌خواهد خودش به مسائل تحقیقی برسد و در هر رشته‌ای از علوم انسانی، حتی رشته فقه و اصول (در قسمت اصول آن) وارد شود، ابتدا باید فلسفه بخواند. خصوصاً رشته کلام که از این امر مستثنا نیست؛ زیرا رابطه مسائل کلام با مسائل فلسفه عموم و خصوص من وجه است.

برخی مسائل، مسائل اختصاصی فلسفه‌اند و از آنجایی که موضوع فلسفه، هستی است، درباره هستی بحث‌هایی کلی می‌کند. مثل اینکه آیا هستی یک معنا دارد و در همه جا دارای معانی مختلفی است؟ مثل اینکه آیا هستی در موجودیت، اصیل است یا ماهیت؟ آیا هستی واحد است یا کثیر؟ آیا کثرتش به وحدت برمی‌گردد؟ آیا در هستی چیزی می‌تواند معدوم شود و اگر معدوم شود، دوباره می‌تواند موجود شود؟ آیا هستی منحصر به واجب است یا منحصر به ممکن است یا هر دو قسم ممکن و واجب است؟ آیا هستی ثابت است یا سیال یا هر دو قسمش را دارد؟ اینها مباحث فلسفی محض هستند.

بحث‌هایی هم هست که بین فلسفه و کلام مشترک است. مثل اینکه آیا خداوند وجود دارد؟ آیا خداوند واحد است یا شریک دارد؟ خدای متعال، صفات دارد یا ندارد؟ اگر صفات دارد، بین صفات و ذات چه رابطه‌ای است؟ صفات چند قسم دارد؟

برخی بحث‌ها، بحث‌های اختصاصی علم کلام هستند. مثل اینکه امام پس از پیغمبر هست یا نیست؟ اگر امام هست، تعدادش چند تاست؟ اینها چه کسانی هستند؟ و بسیاری از مسائل بهشت و جهنم و قیامت که با عقل قابل اثبات نیستند و عقل به آن نمی‌رسد. عقل خودش می‌فهمد که این‌ها را نمی‌فهمد.

در بخش مشترک کلام و فلسفه، کلام به بخش‌های اختصاصی فلسفه احتیاج دارد؛ زیرا بحث‌هایی که می‌خواهد راجع به خدا شود، مثل صفات خدا و افعال خدا، اگر بخواهد برهانی باشد، به مقدماتی احتیاج دارد که آن مقدمات، قضایایی هستند که در همان بخش اثبات شده است یا اقلأً موضوع و محمول آن در آن بخش باید تعریف و شناخته شود. از این رو، می‌بینید مرحوم علامه کتابی کلامی به نام تجرید نوشتند، ولی مقصد اول و دوم کتاب تجرید، در حقیقت جلد‌های اول تا پنجم اسفار است؛ یعنی همان مباحث است، اما اسفار خیلی مبسوط است. تجرید خیلی خلاصه و جمع و جور. بنای خواجه بر این بوده است. اینها برای کلام، مباحث مقدمی بوده، مباحث اصلی نبوده است. بنابراین، اگر کسی بخواهد در مسائل کلامی، محققانه وارد شود و مسائل کلامی را مجتهدانه اثبات کند، بدون فلسفه میسر نیست. برای همین، اگر کسی می‌خواهد متکلم شود، باید فیلسوف شود.

کلام جدید و قدیم ندارد و آنچه جدید است، برخی مسائل علم کلام است. مسائل جدید در علم کلام که از سوغات غرب هستند، بر پایه اساس‌هایی است که آن‌ها دارند. مثل اصالت انسان به جای اصالت خدا. به جای خدا محوری، انسان محوری؛ یعنی پس از اینکه کلیسا و دین را کنار گذاشتند و خواستند مسائل را حل کنند، به چنین مزخرفاتی دست زدند و همه آنها ظلمات بعضها فوق بعض است. البته از باب اضطرار باید حرف‌ها را خوب بدانیم. برای اینکه بتوانیم خوب نقد کنیم، ولی اگر بخواهیم آن‌ها را بدانیم و بخواهیم نقد کنیم تا در فلسفه پخته نشویم، قدرت نقد نداریم، بلکه احیاناً بیشتر تحت تأثیر آن حرف‌ها قرار می‌گیریم. مثل انسانی که برود کتاب‌های ضلال را بخواند، بدون اینکه قدرت حل و فصل و تجزیه داشته باشد؛ یعنی همان حکمی که فقها درباره کتب ضلال فرموده‌اند که نگهداری و مطالعه کتب ضلال حرام است، مگر برای اهل فن که بر آن‌ها واجب است که به آن‌ها مراجعه کنند و حرف‌های آن‌ها را بدانند، در اینجا جاری است. شکی نیست که بسیاری از حرف‌هایی که در

کلام جدید مطرح است، ضلال است. باید شخص قدرت تجزیه و تحلیل داشته باشد، سپس بخواند. صرف هوش و استعداد هم کافی نیست. باید ذهن از نظر عقلی، پرورش پیدا کرده باشد و با مجموعه‌ای از مسائل عقلی، که در بحث هستی‌شناسی هست، آشنا شود.

سوال: در درس حوزه مباحث روایی، خیلی کم بحث می‌شود؛ یعنی ما احساس می‌کنیم نقصی هست. مثلاً کتابی مثل معارف قرآن در مباحث قرآنی است و می‌توان کار کرد. اما نسبت به منابع روایی خیلی جستجو کردیم نفهمیدیم از کجا شروع کنیم؟

استاد: در ابتدای کار روایی، باید تحف‌العقول را از اول تا آخر خواند. در صورتی که شخصی برایش سنگین است، از یک کتاب روایی دیگر آغاز کند، ولی بالاخره یک جلد کتاب روایی را بخواند. بعد هم در مسائل اصول و در آن مقدماتی که حوزه برای استنباط طی می‌کند، مانند رجال و درایه، باید کار کند. سپس شخص موضوعی کار کند. به این صورت که روی موضوعی که در قرآن هست، کار کند. (معمولاً کار ما طلبه‌ها این است) موضوعات را جمع، و آیات را دسته‌بندی کند، سپس سراغ تفسیر برود، مثل کنز الدقائق. البته حقیقت این است که تفسیر روایی جامع نوشته شود. کنز الدقائق باز هم جامع نیست، ولی من بهتر از آن سراغ ندارم. روایات را که در ذیل آیات آن موضوع است، ببیند. بعد هم به کمک رایانه، روایات متناسب با همان موضوع را که در ذیل آیات نیامده، ولی درباره همان موضوع است، جمع‌آوری کند. در این صورت، فرد کار روایی را در کنار کار تفسیر انجام داده است.